



ستاره جاوید

اینجا بیرجند است؛ شهری کوچک و به‌غایت زیبا در دل کویر با جوانانی برومند و خوش‌استایل؛ جوانانی که خوانش دیگرگونه‌ای از مد و کت‌واک ایرانی را برای همشهریان خود به نمایش گذاشته‌اند؛ جوانانی که با هزینه شخصی و بودجه فردی برای اینکه مد از تک‌وتا نیفتد دست به هر کاری زده‌اند. اینان عاشقانه مد را مشق کرده‌اند و بعد از اثبات سلامت کاری، توانسته‌اند مسئولان محلی را با خود همراه کنند و مجوز را در کف بگیرند. مد برای جوانان بیرجند در شهری کوچک که تفریحات آنچنانی در آن وجود ندارد، نه‌تنها نوعی سبک زندگی محسوب می‌شود، بلکه جز، یکی از تفریحات سالم و کارهای جوانانه شده که جمع‌کنثری از جمعیت ۳۰۰ هزار نفری این مرکز استان را با خود همراه کرده است. «اسماعیل محمودآبادی»، مؤسس و مدیر گروه ای.ام.سی (EMC- Esi Modeling Company)، با کت‌واک‌ها و فشن‌شوهای خاص و استیج‌های مدرنی که برگزار کرده، نه‌تنها در شهر بیرجند و مشهد به شهرت فراگیری رسیده است، بلکه توانسته فرصت مغتنمی فراهم کند تا برخی از نخبگان و مبدل‌آوران بیرجندی و برخی دیگر از جوانان خوش‌استایل جذب این هنر-شووند و خودشان را در این هنر تست کنند. تیم ۱۷ نفره EMC، دست به اقدامات مبتنیات در آن خود را بکند زده و درست است که شروع کار مدلینگ آنها و اجرای جنجالی‌شان در دانشگاه سراسری بیرجند به دلیل درک متفاوتی از زیبایی‌شناختی این جریان هنری، با بازتاب‌های منفی برخی خبرگزاری‌ها مواجه شد، اما سلامت کاری، استمرار و تلاش، عشق مداوم به ماندن و کارکردن در این هنر، و همچنین علاقه ناخودآگاه فرزندان برخی مسئولان در بیرجند به این حرفه سبب شد که عشق، کار خود را بکند و در نهایت بی‌حاشیگی تیم، راه پرفرازوفرود اجرای فشن‌شو در شهر کوچکی مثل بیرجند را برای این تیم عاشقی بگشاید. مد مثل همه جای ایران، در بیرجند هم ابتدا با پس‌زدگی همراه شد. قصه از آنجا شروع شد که گروه EMC تصمیم می‌گیرد در دانشگاه بیرجند فشن‌شوی مردانه برگزار کند. اسماعیل جوانان خوش‌استایل را جمع می‌کند و سه ماه متوالی در باشگاه یکی از دوسنان تمرینات را ادامه می‌دهند. شکیبایی، صبوری و مصمم‌بودن این گروه، مد و فشن‌شوی ایرانی را از هر حرکت زیرزمینی، از هر حرکت بودار یا موردآراء تطهیر کرده است. فعالیت‌های این گروه و استمرار و تلاششان برای عرضه شکلی مدرن، بامثبات و سلامت از کت‌واک ایرانی، نگاه‌های سخت‌گیرانه مسئولان را تلطیف و ثابت کرده که فشن‌شوی ایرانی عاری از هرگونه نگاه‌ها و جزائم و بزّه‌هایی است که به باور اشتباه، در افکار عمومی نقش بسته است. اکنون استیج‌های بسیار پرهزینه‌ای که این گروه با هزینه شخصی و به قول خودشان دنگی دونگی، در کویر ایران، در خیابان، در دانشگاه و... نصب و اجرا می‌کنند شکلی فاخر و حرفه‌ای از کت‌واک را به نمایش گذاشته است. افرازووندهای مد در شهرهای کوچک ایران، حکایت‌ها دارد. از اجرای فشن‌شو با استیجی مدرن در دل کویر لوت تا فشن‌شوی خیابانی که فیلم‌های آن بیج گروه به نمایش عموم گذاشته شده، کمک کرد تا اشل‌ی از اجرایی مدرن به نمایش درآید؛ اجرایی که میرهن کرد فشن‌شو، خوانشی مدرن از هنرهای نمایشی است و از هرگونه اتهام و تهمت میراست، اما چون بیرجند مانند سزمین پهناور ایران، در حال گذار از یک دوره پرفرازوفرود به دوره جدید دیگری است، بنابراین طبیعی و منطقی است که موضوع مد در این شهر، مانند همه شهرهای ایران، به‌عنوان عنصری نوظهور در دوران معاصر، کمتر درک شود و برای درک فراگیر و فهم و پذیرش عمومی نیاز به افراد عاشق، پای‌کار و حامیان مالی داشته باشد تا بتواند خود را در میان مدت و بلندمدت اثبات کند. همان‌طور که در تهران و برخی شهرهای دیگر، گروه‌هایی توانستند در این‌س هنرحرفه بمایند و خود را اثبات کنند. با وجود تمام عرش‌ها و فرش‌ها، راه پرفرازوفرود مد در ایران معاصر، به‌تدریج هموار می‌شود و افق روشنی را در دوردست ترسیم کرده است. قصه تولد مد در بیرجند را از زیان اسماعیل محمودآبادی، تنها فعال کارآفرین مد در بیرجند که با تیم ۱۷ نفره خود شکوه متفاوتی از فشن‌شورا به نمایش گذاشته است، می‌خوانید.

❖ چه شد وارد عرصه مد شدید؟ کارتان را از کجا شروع کردید؟

از سال ۸۸ کارم را با عکاسی شروع کردم. همان زمان قرار بود در مشهد فشن‌شویی برگزار شود. من ساکن مشهد نبودم، باین‌حال برای حضور در فشن‌شو، به مشهد رفتم و خیلی شب‌ها در ماشین می‌خوابیدم. همراه تیم شش ماه برای فشن‌شو تمرین کردیم، اما به دلایلی برنامه لغو شد و من با حالی بد، به بیرجند بازگشتم.

❖ چرا لغو شد؟
برگزارکننده جازد. با اینکه از اسپانسرها پول گرفته بود، پروژه را رها کرد و تعهد مالی خود به اسپانسرها را هم انجام نداد و متواری شد.

❖ در مشهد ماندید یا به بیرجند بازگشتید؟

آن اتفاق سبب شد با چند عکاس آشنا شوم، اما باین‌حال نتوانستم همه آنچه را در ذهن دارم بروز دهم. تمام ذهن من، روی فشن‌شو متمرکز است و به‌شدت علاقه داشتم در این زمینه فعالیت کنم، چون همه ذهنیت و تخیل من، تصویرسازی درباره این هنر است.

❖ چرا تهران را انتخاب نکردید؟

اتفاقا خیلی سعی کردم خودم را به پایتخت بکشانم و با گروه‌های تهران ملحق شوم.
اواخر سال ۹۱ برای حضور در یک فشن‌شو، به تهران آمدم و در همه تمرینات گروه شرکت کردم. اما روز اجرا اتفاقی افتاد که برای همیشه مسیر زندگی مرا تغییر داد. شاید اگر آن اتفاق نمی‌افتاد، جریان زندگی من در مسیر دیگری ادامه می‌یافت.

❖ چه اتفاقی؟

چند ساعت قبل از اجرا، بدون اینکه سابقه داشته باشم، از استرس زیاد، یک طرف صورت من ورم کرد. صورتم دفرمه شد و نتوانستم در اجرا حاضر شوم. این اتفاق خیلی در روحیه من اثر



قصه مد در بیرجند

مخرب گذاشت. فکر می‌کردم آدم بدشانسی هستم و نمی‌توانم کلیم خودم را از آب بیرون بکشم. آن زمان فضای مجازی هم به‌قوت امروزی‌ن نبود که بتوانم افراد مورد علاقه حرفه‌ام را در شبکه‌ها پیدا کنم و کمک بخوام به همین دلیل با روحیه‌ای بد و دلی شکسته به بیرجند بازگشتم. چون عشقی که به فشن‌شو داشتم به هیچ طریقی جبران نشد و اتفاقی که سبب شود از خودم رضایت داشته باشم، نیفتاد.

❖ بعد چه شد؟

بعد از این دو اتفاق تلخ، اعتمادبه‌نفسم جریحه‌دار شد. میلیاردها پول هم نمی‌توانست حال مرا خوب کند. حال من فقط با این هنر ارتقا می‌یافت. چون کنسل‌شدن این دو برنامه، به‌خصوص با اطلاع‌رسانی‌هایی که در جو خانواده و دوستان انجام داده بودم، به‌شدت حالم را گرفت. تا سال ۹۴ حرکتی نکردم و درگیر مسائل شخصی بودم تا اینکه یک روز به این نتیجه رسیدم که چرا خودم یک گروه تشکیل ندهم و خودم برگزارکننده نباشم؟! تمام چم‌وخم کار را در حد خودم بلد بودم و تا حدی که کسی نتواند ایپادی از کارم بگیرد تلاش و تمرین کرده بودم و این توان را در خودم می‌دیدم.

❖ اعتمادبه‌نفس این کار عظیم را داشتید که خودتان برگزارکننده باشید؟

آن شش ماه تمرین برای فشن‌شوی مشهد، بسیار اطمینان مرا به اینکه می‌توانم در این کار موفق شوم، بالا برده بود. دیگر برایم مهم نبود که یک نفر مرا تماشا می‌کند یا ۱۰ هزار نفر. در یک سالن مجلل هستم یا در یک خیابان در جنوب شهر. دوست داشتم این کار را ادامه دهم. سال ۹۴ در داخل بیرجند اساتر زدم. با خودم گفتم اینجا دوسوتان زیادی دارم و در یک شهر کوچک بهتر می‌توانم کار کنم. در حوزه پوشاک مردانه مجوز گرفتم و اساتر زدم.

❖ بعد تیم تشکیل دادید؟

ابتدا به دوستانم زنگ زدم. یک‌سری پذیرفتند. یک سری هم گفتند نه ما بحالت می‌کشیم و نمی‌آییم. یک‌سری دیگر را در خیابان پیدا کردم.

❖ یعنی چه؟ در خیابان می‌دیدید و پیشنهاد می‌دادید؟

بله. هر روز بیرون می‌رفتم و در خیابان به افراد قدبلندی که شکم نداشتند و تناسب اندام داشتند، پیشنهاد می‌دادم و می‌گفتم که ما برای چنین پروژه‌ای مشغول تمرین هستیم، شما هم بیا خودت را نشان بده و مطمئن باش که جواب می‌گیری.

❖ راحت اعتماد می‌کردند؟

خیلی‌ها می‌آمدند اما یک مشکل اصلی این بود که من هر شب باید تماس می‌گرفتم و پیگیری می‌کردم. کسی واقعا درکی نداشت که من چه می‌خواهم انجام دهم و قرار است چه اتفاقی در انتظارشان باشد. روزهای اول هیچ‌کس نمی‌دانست که قرار است در داخل بیرجند برگزار کنیم یا خارج. هیچ‌کس ذهنیتی نداشت. جمع‌کردن تیم خیلی سخت بود. با یکی از دوستانم که باشگاه داشت صحبت کردم و قرار شد از ساعت ۱۰:۳۰ شب به بعد، همه تمرینات گروه در فضای او باشد. زمانی که باشگاه تعطیل می‌شد ما اکببی می‌رفتمیم و کت‌واک تمرین می‌کردیم. شب‌هایی خودم به‌تنهایی تمرین می‌کردم اما یک شب‌هایی هم همه بچه‌ها می‌آمدند و تمرین می‌کردند. سرانجام مجوز گرفتیم. همه جوانب را سنجیدیم و پیش رفتم. دو هفته آخر مانده به اجرا، تمام تیم متوجه عظمت کاری که می‌خواهند انجام دهند، شدند و دل به کار دادند.

❖ واکنش تیم چه بود؟

بحث راه‌رفتن نیست. نوعی عشق است. وقتی که شخصی روزهای متوالی وقت و انرژی می‌گذارد که راه‌رفتن صحیح را یاد بگیرد عشقی به این کار دارد و اتفاقا این تمرینات و فضای کار، عشقی در او ایجاد می‌کند که به‌راحتی نمی‌تواند کار را کنار بگذارد. خدا را شکر از آن تایم به بعد، ۲۵ نفر اوکی شد که برای



عکاسی کویر



از چپ: مهدی محمدی، علیرضا زلفیان، اسماعیل محمودآبادی، محمد زنجبی، صدام اسدی، مهدی رستمی، عکس‌مغضی نیکباز

تمرین بایند و در نهایت ۱۷ نفر در تیم ماندند تا امروز با حمایت یکی از دوستان که آتلیه و جواز کسب را تأمین کرد، فضا برای فعالیت تیم مهیا شد.

❖ برنامه چه بود و کجا اجرا شد؟

میهمانان فشن‌شو، خانواده‌های این ۱۷ نفر بودند و مسئولان دانشگاهی که قرار بود مکان اجرا باشد. دوست داشتم خانواده‌ها ببینند که اگر به جوانان بها داده شود، فارغ از خطراتی که جوانان شهرهای کوچک را تهدید می‌کنند، می‌توانند کارهای دیگری هم انجام دهند. اگر جوان از دیده‌شدن ترسد می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد. همه تلاش‌مان این بود که خیلی از کارهایی را که با پول حل می‌شد، بتوانیم بدون پول به سرانجام برسانیم.

❖ چرا ماندن در هنر نمایش زنده لباس این‌قدر برای شما مهم شده بود؟

زمانی که برای فشن‌شوی مشهد دعوت شدم خیلی سن من کمتر از امروز بود. سن پایین، نبود تفریح کافی، کوچک بودن شهر و نبود فضای امن کسب‌وکار جون‌دار برای جوانان در یک شهر کوچک کویری مثل بیرجند، همه خیال‌بافی‌های مرا در هنر فشن‌شو متمرکز کرد. وقتی وارد این حوزه شدم، بسیار خیال‌بافی می‌کردم. رؤیاپردازی‌هایم را دوست داشتم. خودم را می‌دیدم که ۶۰ ساله شده‌ام و روی استیج‌های لس‌آنجلس یا اروپا راه می‌روم. در خیال‌پردازی‌ها خودم را در اروپا با آمریکا می‌دیدم و از این رؤیا لذت می‌بردم. هر شب فکر می‌کردم و سعی داشتم داخل مسیر بمانم. در خوش‌بینانه‌ترین حالت جوانان در یک شهر کوچک، به سمت رفیق‌بازی و وقت‌گذرانی کشیده می‌شوند. آن زمان من مشکل مالی هم نداشتم. اما می‌دیدم هیچ چیز حال مرا خوب نمی‌کند، نه پول، نه خوش‌گذرانی، هیچ چیز. فقط این هنر بود که حال مرا خوب می‌کرد و خیال‌بافی‌هایم را پاسخ می‌داد و این به من ثابت شده بود. روزهای اول دوست داشتم در گروه‌های دیگر باشم و با گروه پیش بروم، راه خیلی دور بود و سنم هم پایین بود. البته گروهی هم در کار نبود و هیچ‌کس از این هنر حمایت نمی‌کرد، به همین دلیل تصمیم گرفتم گروه خودم را راه‌اندازی کنم و تا آخر پای کار باشم.

❖ سرانجام اجرای بیرجند چه شد؟

بسیاری حتی تصور هم نمی‌کردند ما بتوانیم از پس این کار برآییم و جلوی ۷۰۰ نفر در دانشگاه بیرجند فشن‌شو برگزار کنیم. خانواده‌ها فکر نمی‌کردند جوانشان در این شمایل ظاهر شود. مادر خودم سه ساعت از شوق اشک می‌ریخت، پدرم هم هنگ کرده بود.

❖ مگر نمی‌دانستند؟

خیر. من تا روز اجرا حرفی نزده بودم. صبح روز اجرا تماس گرفتم و به والدینم گفتم فلان ساعت بایاید به دانشگاه سراسری، کارتان دارم. سه ماه تمرین مستمر داشتمیم و هیچ‌کس در اجرا سوتی نداد. خانواده‌ها و والدین احساساتی شده بودند و جو دانشگاه برای چنین کاری خیلی معنوی شده بود.

❖ بعد چه شد؟

همه میهمانان ما خانواده‌ها بودند و مسئولان دانشگاه. اجرا به بهترین شکل ممکن پیش رفت و ما خیلی موفق و خوب ظاهر شدیم. اما بازتاب‌های خبری این رویداد خیلی منفی بود. به ما اتهام زدند که فشن‌شوی مختلط برگزار کردیم و خیلی حرف و حدیث‌های دیگر. مدتی ممنوع‌الکار شدیم و هیچ مجوز دیگری برای کار داده نشد. تا اینکه فرزند یکی از مسئولان خیلی اتفاقی به من مراجعه کرد. عاشق بود و دوست داشت مدل بشود. من نمی‌دانستم پدرش از مسئولان بیرجند است، خودش خیلی پیگیر بود. یک روز تماس گرفت گفت پدرم تمایل دارد تو را ببیند. مرا به خانه‌شان دعوت کرد. رفتم و با پدرش آشنا شدم. دانستم کیست و چه مسئولیتی دارد. مرا و کارم را تحسین کرد و گفت با توجه به عشق و علاقه شما و فرزندم، حمایت می‌کنم در بیرجند کار کنید؛ به شرط اینکه کارهایتان رسانه‌ای نشود و از خطوط قرمز عبور نکنید. البته همیشه همین‌طور بوده و من همواره سعی کرده بودم به حساسیت‌های موجود در این حرفه احترام بگذارم. میهمانان حاضر در دانشگاه هم همکاری خانواده‌ها و مسئولان دانشگاه بودند و شو هم به‌هیچ‌وجه مختلط نبود. نمایش ۱۷ پسر عاشق بیرجندی بود که برای نیم‌ساعت شو، سه ماه تمرینات سخت را گذرانده بودند. بعد از بازتاب‌های منفی اجرای دانشگاه سراسری بیرجند، حساسیت‌ها روی ما بیشتر شد و مردم و مسئولان همه کارهای ما را از زیر ذره‌بین می‌دیدند. خدا را شکر بعد از مدت‌ها توانستیم مجوز اجرای فشن‌شو در یکی از خیابان‌های بیرجند را بگیریم و شو اجرا کنیم. مدتی بعد در کویر استیج زدیم و عکاسی موقعی هم داشتم.

بعد از اجرای دانشگاه بیرجند و بازتاب‌های منفی برخی خبرگزاری‌ها، چراغ خاموش حرکت کردیم و تا امروز کار را ادامه دادیم. ❖ حامی مالی داستان که بود؟
هزینه‌های چند پروژه عکاسی را خودم تقبیل کردم. اما هزینه‌ها خیلی کمرشکن و سنگین بود. من هم متأهل شده بودم و هزینه‌های خانواده‌ام هم بر هزینه‌های کار اضافه شده بود. یک شب تیم را جمع کردم و گفتم تا امروز من می‌توانستم هزینه‌ها را پرداخت کنم و توان مالی داشتم اما واقعا از اینجا به بعد به‌تنهایی نمی‌توانم. اگر بقای تیم برای همه مهم است، پیشنهاد می‌کنم دونگی پول بگذاریم و عکاسی‌ها را پیش ببریم. چند نفر از بیرون تهمت زده بودند و به تیم گفته بودند اسی این پول‌ها را برای خودش می‌خواهد و از این حرف و حدیث‌ها. اما بچه‌ها این حاشیه‌ها را نپذیرفتند و همگی در هزینه‌های عکاسی‌های بعدی مشارکت کردند. با مشارکت تیم خوبیم توانستیم در کویر استیج بزنیم و عکاسی برگزار کنیم.

❖ حامی مالی داستان که بود؟

هزینه‌های چند پروژه عکاسی را خودم تقبیل کردم. اما هزینه‌ها خیلی کمرشکن و سنگین بود. من هم متأهل شده بودم و هزینه‌های خانواده‌ام هم بر هزینه‌های کار اضافه شده بود. یک شب تیم را جمع کردم و گفتم تا امروز من می‌توانستم هزینه‌ها را پرداخت کنم و توان مالی داشتم اما واقعا از اینجا به بعد به‌تنهایی نمی‌توانم. اگر بقای تیم برای همه مهم است، پیشنهاد می‌کنم دونگی پول بگذاریم و عکاسی‌ها را پیش ببریم. چند نفر از بیرون تهمت زده بودند و به تیم گفته بودند اسی این پول‌ها را برای خودش می‌خواهد و از این حرف و حدیث‌ها. اما بچه‌ها این حاشیه‌ها را نپذیرفتند و همگی در هزینه‌های عکاسی‌های بعدی مشارکت کردند. با مشارکت تیم خوبیم توانستیم در کویر استیج بزنیم و عکاسی برگزار کنیم.

❖ هدف چیست؟

برای دل خودمان استیج می‌زنیم و فیلم می‌سازیم. در صورت تمایل، برخی برندها هم مشارکت می‌کنند و از کالکشن‌هایشان برای نمایش استفاده می‌کنیم، اما در مجموع کاملاً با هزینه شخصی کار می‌کنیم. حال همه ما با این اجراها خوب می‌شود. همه تیم در این کار و در راه ممدل هستیم و متحد. باور داریم که این کار حالمان را خوب می‌کند.

نگاه

کودک شما را مدل می‌کنیم به شرط پول



ابوالفضل رزم‌آرا
فعال مد

❖ در پاسخ به پژوهش «شرق» درباره بحث داغ مدلینگ کودکان و حضور سودجویان در این حوزه نوپا، باید گفت بحث مدلینگ کودکان، ابتدا در فضای مجازی داغ شد و سپس به دنیای واقعی سرایت کرد، به‌ویژه بعد از ممنوعیت مدلینگ بزرگ‌سالان، فضا برای جولان کسانی که همواره در هر حرفه‌ای ورود می‌کنند و با نیت کاسبی و کسب درآمد فضای کار را برای کسانی که دغدغه آن حرفه را دارند ناامن می‌کنند. مدتی می‌مانند و خوب که از آن حوزه و حرفه خاص، پول درآورند و درآمد کسب کردند و فضا را ناامن کردند، کسب‌وکار را ترک می‌کنند و به صنف دیگری مهاجرت می‌کنند و این تسلسل ادامه دارد. بعد از ممنوعیت مدلینگ بزرگ‌سالان، چنین فضای جولانی برای کاسبان پول و شهرت، فراهم شده است. کافی است یک جست‌وجوی کودک در اینستاگرام فارسی انجام دهید. با انبوهی از صفحات و حساب‌های کاربری مواجه می‌شوید که با نام مدلینگ کودکان فعالیت می‌کنند و هیچ تخصص و حرفه‌ای ندارند، بلکه با شعار «کودک شما را مدل می‌کنیم» وارد عرصه شده و به‌راحتی توانسته‌اند اعتماد والدین را جلب کنند. از میان والدین، مادران بیش از پدران در این تسلسل نابرابر و بی‌پایان درگیر شده‌اند. دنیای کودکان با تصاویر حرفه‌ای در صفحات مجازی زیباتر و دلنشین‌تر شده است و برخی دیگر با درست‌کردن صفحات درباره کودکان، با این عنوان که کودک شما را مدل کنیم و به برندها و تولیدکنندگان پوشاک و تیزرهای تلویزیونی، مجلات و ژورنال‌های مرتبط با کودکان معرفی می‌کنیم به فکر کسب درآمد هستند. بیشتر دایرکنندگان این پیج‌ها بدون داشتن تخصص اولیه فقط به‌دلیل اینکه اولیای جوان این کودکان هیچ‌گونه آگاهی لازم را در این زمینه ندارند و مشتاق هستند بتوانند کودک خود را به شهرت برسانند اقدام به صرف هزینه و پرداخت پول می‌کنند. بحث مدل‌شدن کودک، بازی در تیزرهای تلویزیونی، در کلیپ‌ها و سریال‌های تلویزیونی کاملاً یک کار تخصصی است و با یک یا چند عکس و خوش‌زبانی و داشتن چشم‌های رنگی و موهایی بور و صورت‌های زیبا به وجود نمی‌آید. گاهی دیده می‌شود که اولیا به‌اجار کودک را از این استودیو به آن استودیو می‌برند که مدل آتلیه شود،



به‌دلیل اینکه فرهنگ‌سازی لازم در این زمینه انجام نشده است و برخی به‌دلیل چشم‌وهم‌چشمی و اینکه کودکانشان با قافله مد عقب نمایند، به چنین انتخاب‌هایی دست می‌زنند. جالب‌تر اینکه برخی که خود را مدل می‌دانند و شهرتی هم دارند، پول می‌گیرند که در کنار کودک بایستند و عکس بگیرند. مادرانی را سراغ دارم که وام گرفته‌اند و برای مدل‌شدن کودک خود به پیج‌هایی پرداخت می‌کنند که عنوان پیج تخصصی مدلینگ کودکان را یک می‌کشند و حاضرند در قبال دریافت مبلغ نیم‌میلیون تومان یا یک میلیون تومان، عکس کودکان را که در کنار یک مدل معروف یا آتلیه معروف، عکاسی کرده، بازنشر کنند. یک سؤوال اساسی که باید از جامعه مادران پرسیده شود این است که فضای مدلینگ ایران به چه تعداد مدل نیاز دارد؟ یا توجه به اینکه امنیت شغلی برای مدل‌های بزرگ‌سال با این‌همه بی‌ثباتی و تغییر و لغو و تدوین مکرر آیین‌نامه‌ها و مقررات همراه است، چگونه می‌توانند بپذیرند و باور کنند که فضای مدلینگ برای کسب‌وکار کودکان امن و هموار است؟ به‌راستی چه چراغ سبزی برای این مادران از آینده مدلینگ کودکان به نمایش درآمده که بسیاری از آنان با فروختن طلا، اخذ وام و از گلو زدن برای جمع‌آوری هزینه تبلیغات پیج‌ها و برخی افراد مشهور معلوم‌الحال، تن به این زحمت و تلاش بی‌نتیجه داده‌اند. زمانی که بسیاری از این مادران خسران‌دیده بعد از سعی و خطاهای بسیار، به ما می‌رسند، متأسفانه زمان مناسبی برای جبران منبع مالی از دست‌رفته نیست. مادران خسران‌دیده که پس از صرف هزینه‌های هنگفت، به ما مراجعه می‌کنند، انتظار دارند کودکان یک شبیه‌ره صدساله را ببینایند و مدل شود، اما هرگز به این نکته مهم توجه ندارند در فضایی که کسب‌وکار مدل‌های بزرگ‌سال در هاله‌ای از ابهام و بلاتکلیفی رها شده و حتی عکاسی مدلینگ با حرف‌وحدیث‌های بی‌پایان گره خورده است، چطور می‌توان انتظار داشت فضای کسب‌وکار کودکان رونق بگیرد و از کلاهبرداری و سوءاستفاده‌های برخی سودجویان میرا باشد؟ آیا وقت آن نرسیده است که مادران خوش‌فکر که نگران آینده فرزندشان هستند و دوست دارند کودکان وارد هنر- حرفه مد شوند، به این فکر کنند که انتخاب درست در این مسیر، می‌تواند ضامن امنیت مالی و امنیت حرفه‌ای کودکان در حال و آینده باشد.